

## موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران

تألیف احمد اشرف - تهران - انتشارات زمینه - ۱۳۵۹

این کتاب شامل یک مقدمه، پنج فصل و یک نتیجه‌گیری به شرح زیر است: فصل یکم - موقعیت تجار و اصناف در جامعه شهری؛ فصل دوم - وضعیت نیمه استعماری و سرمایه‌داری غربی؛ فصل سوم - رشد سرمایه‌داری تجاری در وضعیت نیمه استعماری؛ فصل چهارم - ماهیت رشد اقتصادی در شرایط استعماری؛ فصل پنجم - قیام بازاریان در برابر استبداد و استعمار؛ نتیجه - موانع تاریخی سرمایه‌داری و مردم سالاری.

احمد اشرف به بحث پیرامون وضع اصناف و تجار ایرانی در قرن نوزدهم میلادی می‌پردازد. و از تلاش و پایداری آنان در مقابله با سرمایه‌های خارجی پرده برمی‌دارد. در این دوره صرافان و بانکداران به تأسی از سرمایه‌داران مغرب زمین به تأسیس بانک در تبریز (۱۲۱۹)، تهران (۱۲۷۳)، شیراز (۱۲۷۹) اقدام کردند. ولی علیرغم آن همه تلاش توفیقی نیافتند.

نویسنده از نایمی وضع داخلی به دلیل وجود نظام عشیرتی سخن می‌گوید که مناسب با رشد سرمایه صنعتی نیست. ازدیاد راهزنی و محیط ناامن برای عبور قافله‌های بازرگانی در جاده‌ها از یک سو، سودآوری ملکداری از سوی دیگر سبب می‌شود که بازرگانان به امر زمینداری (ص ۸۶) ترغیب شوند و سرمایه خویش را در این زمینه گسترش دهند. نویسنده به منظور نشان دادن موانع رشد سرمایه‌داری صنعتی در ایران از تمایل بازرگانان به امر ملکداری سخن می‌گوید و اسناد فراوانی در این زمینه ارائه می‌دهد. نا امنی تنها به حوزة داد و ستد و قوانین تجاری محدود نمی‌شود. مناسبات میان بازرگانان و حکومت که به شکل تصرف و محاصره اموال (ص ۳۹) تجلی می‌کند عدم اطمینان رادوچندان می‌نماید و سدی در مقابل تلاش این قشر فعال به وجود می‌آورد. خالی بودن خزائن دولتی و نیاز شدید این دستگاه به وصول مالیات، جهت تنظیم و نگاهداری قشون و عساکر، همراه است با تعدی و فشار مضاعف حکومت بر بازرگانان. چوب زدن و فلک کردن تجار (صفحات ۴۵ و ۱۱۵) در معابر کار روزمره مأموران حکومت است.

نویسنده از بستن تیمچه‌ها و جلوگیری از کسب و کار تجار توسط صاحبان زور آن عصر گواه فراوان می‌آورد، و درگیری‌ها و اختلافات میان این قشر و طبقات حاکم را با گردآوری اسناد فراوان آشکار می‌کند. در چنان شرایطی، رقابت آزاد که اساس رشد و تکامل سرمایه‌داری کلاسیک می‌بود یا نمی‌گیرد؛ و مردم سالاری (دموکراسی بورژوازی) که در ارتباط با چنان نظامی می‌توانست تبلور یابد، در اینجا واقعیت پیدا نمی‌کند، و رشد برخی از رشته‌های صنعتی (قند، کبریت، پنبه‌پاک‌کنی، صفحات ۶۱ و

۶۲) بعلت عدم ارتباط با مجموعه روند رشد صنعتی شدن منجر به تحولی در ساخت جامعه و دولت و از میان رفتن اختناق نمی‌شود. نویسنده در تحقیق خود از رقابت میان بورژوازی داخلی و سرمایه‌های خارجی، و ضعف و ندانم کاری های حکومت در مورد عدم توجه به گمرکات (صفحات ۸۳، ۹۳، ۹۴ و ۹۵) و از نقشی که این سازمان می‌توانست به‌مثابه اهرمی در رشد و تکامل صنایع داخلی داشته باشد، سخن می‌راند.

نویسنده بدرستی علایق قدرت‌های استعماری را نسبت به ایران در ابتدا متوجه مسأله سوق‌الجیشی (هند و خاورمیانه) و به‌قول او برون مرزی می‌داند، و پس از گسترش بازار جهانی و نیاز به مواد خام امکانات اقتصادی ایران مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. نویسنده به امتیازات و قراردادهای فراوانی که در دوره معینی از تاریخ میان حکام ایرانی و انحصارات بیگانه منعقد می‌شود توجه کرده، با ارائه آمار و ارقام از عملیات بازرگانان روس و انگلیس (ص ۸۹) و سرمایه‌گذاری‌های آنان در این منطقه، رابطه‌شان را با تجار ایرانی تا اندازه‌ای آشکار می‌سازد. بعلاوه سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های بانک‌های خارجی و بویژه بانک شاهی و شعبات گسترده آن را در پهنه کشور به تفصیل توضیح می‌دهد. سپس به سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها در صنایعی چون قند، چوب، راه آهن و نفت (صفحات ۶۹ و ۶۵) اشاره می‌کند.

اساس فکر اشرف در این کتاب مبتنی بر این است که نظام سرمایه‌داری در ایران رشد و گسترش یافته ولی این نظام فاقد دو جنبه اساسی بوده است: رشد سرمایه‌داری صنعتی و استقرار مردم‌سالاری. بنا به اعتقاد نویسنده طبقه تجار ایرانی به تلاش وسیع و تاحدی هم موفق برای تغییر جامعه «نیمه‌فئودالی شبه آسیایی» (ص ۸) این کشور دست زدند، ولیکن به‌هدف خود نرسیدند. علت این ناکامی را نویسنده از یک سو به استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های «شیوه‌های تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستائی» (ص ۸) نسبت می‌دهد و از سوی دیگر استعمار خارجی را در این جریان سهیم می‌داند.

دورانی که کتاب به تحلیل تاریخی آن می‌پردازد، قرن نوزدهم میلادی، و به‌ویژه اواخر آن قرن است. این دوره مصادف با زمانی است که سرمایه‌داری غرب مراحل تجاری، رقابتی و همچنین تحولات صنعتی را پشت سر نهاده، و وارد مرحله نوین انحصاری شده است. در این مرحله از پیدایش انحصارات، بنا بر اصل حرکت و گردش سرمایه (سرمایه‌های بزرگ سرمایه‌های خرد را می‌بلعد) تمرکز و تجمع سرمایه پدید می‌آید. شرایط رقابت آزاد که موجب پیدایش این نظام و حاکمیت مبتنی بر آن یعنی نظام مردم‌سالاری شده بود به تدریج منتفی می‌شود. در واقع، انحصارات نتیجه حدود یک قرن مبارزه و تلاش و درگیری سرمایه‌ها در دوران رقابتی است. در این مرحله از تاریخ، رقابت آزاد یکی از اصول پیدایش نظام سرمایه‌داری است، و حاکمیت مبتنی بر آن یعنی مردم‌سالاری، بر ویرانه‌های نظام فئودالی و سلطنت مطلقه استقرار می‌یابد. بنا به پیدایش انحصارات، این مراحل اولیه سپری شده و نیاز انحصارات به رقابت آزاد و به مردم‌سالاری در زمینه اقتصادی و سیاسی از میان رفته است. با توجه به این‌که طبقات

اجتماعی در غرب ده‌ها سال با این وضع خو کرده و سندیکاها و مجامع و احزاب به‌عنوان نهاد اجتماعی پذیرفته شده است، دیگر محو این دستاوردها بسختی امکان‌پذیر است، ولی تلاش برای تغییر ماهیت این نهادها بوسیله ایدئولوژی حاکم متوقف نشده است. اما خط مشی انحصارات امپریالیستی در جهان توسعه نیافته دیگر آن سیاست‌دوران زایش سرمایه‌داری نیست، بلکه استراتژی مرحله‌ای است که مبتنی بر قدرت و جهت‌دادن به‌نظام‌های پیش سرمایه‌داری است. بدین ترتیب اگر نظام پیش‌سرمایه‌داری در کشور ما از اواخر قرن نوزدهم به‌بعد لطمه می‌خورد و یا به‌فروپاشی نزدیک می‌شد ولی از مردم‌سالاری خبری نیست. بدین علت است که سرمایه‌داری انحصاری مانعی می‌شود بر سر راه رشد درون‌زای این کشورها، و حاکمیت سیاسی چنین جامعه‌ای نمی‌تواند بالطبع مردم‌سالاری دوران زایش سرمایه‌داری را پذیرا شود. این حاکمیت تملوری است از بافت نظام استبدادی دوران پیش سرمایه‌داری، همراه نیاز انحصارات صنعتی. چنین نظامی در جوامعی که تضادهای حل‌ناشده نظام پیش‌سرمایه‌داری با تضادهای عصر امپریالیسم گره خورده، جامعه را در بحرانی مداوم و مزمن نگه می‌دارد. اداره چنین جامعه‌ای تنها با تکیه بر قدرت فزاینده دستگاه سرکوب و مشی سیاسی‌ای که از آن حمایت می‌کند، عملی است. در چنین شرایطی که تأثیر و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های امپریالیستی بر روند اقتصادی کشورهای تحت سلطه اهمیت تعیین‌کننده‌ای می‌یابد، عدم دستیابی این جوامع به‌رشد جامعه صنعتی و تمدن شهرنشینی بدان جهت است که سرمایه انحصاری نیازمند نوعی سرمایه تجاری و دلالی است که بتواند به‌گردآوری موادخام در این کشورها پرداخته و بازاری برای کالاهای ساخته شده آن سرمایه را فراهم آورد. تصادفی نیست که اقتصاد کشورهای توسعه نیافته براساس صادرات مواد خام و در برخی کشورها به شکل تانک محصولی (هندوراس برای صادرات موزو کشت تانک محصولی نیشکر در شرق برزیل. صفحات ۹۳ و ۹۴ کتاب پل باران) جهت‌گیری شده است. اینکه این کشورها در تهیه نوع محصول تخصص یافته و بازار مصرف کالاهای ساخته شده جهان صنعتی هستند، به‌نظر نتیجه شیوه‌های تولید گذشته نیست، بلکه بیشتر در ارتباط با تقسیم‌کاری است که زمینه آن با پیدایش انحصارات شکل‌گرفته و به‌صورت مانعی بر سر راه تنوع تولید کشورهای توسعه نیافته درآمده است. شك نیست که تانک محصولی شدن کشوری به‌نوعی در ارتباط با چگونگی تولید آن در گذشته است. اما اینکه صنایع دستی و سنتی کلیه کشورهای توسعه نیافته در زمان معین تاریخی به‌جای تکامل به‌اتروا می‌گراید و و برخی کشت‌های صنعتی در این کشورها همچون ابریشم و نایل (به‌ترتیب در گیلان و خوزستان) در ایران در اثر رقابت ویرانگر خارجی نابود می‌شوند مسأله را به شکل دیگری مطرح می‌کند.

تماس با تکنولوژی غربی نوعی توسعه را موجب شده که بیشتر متناسب با اهداف سرمایه انحصاری بود. چنین توسعه‌ای مسلماً نمی‌توانست آیندای را برای کشورهای

توسعه نیافته نوید دهد. اگر به‌طور مثال ژاپن توانست به‌مرحله رشد سرمایه‌داری صنعتی وارد شود، در وهله اول بنا بنوشته باران، این کشور چه در زمینه بازار برای تولید کنندگان خارجی و چه به‌عنوان منبع مواد خام برای صنایع غربی، چیز قابل توجهی نداشت. دوم فقدان رابطه مستقیم با غرب سبب شد که در ژاپن شرایط اجتماعی و روانی با قبول علوم غربی خصوصاً نوزد، و زمینه تبادل فکری، علمی و تکنولوژیکی به‌سادگی فراهم شود. سوم سرعت تبدیل ژاپن به یک کشور سرمایه‌داری صنعتی تا حدود زیادی به‌خاطر تهدید اقتصادی و نظامی از ناحیه غرب بود (صفحات ۴۶ و ۴۹ و ۵۱ باران). چهارم انقلاب می‌جی ژاپن رهبران خردمند و دوراندیشی را تربیت کرد (بازرگانان) که از همان فردای انقلاب مسئولیت دگرگونی در نظام تولیدی را دگرگون ساختند و از انگیزه و شور انقلابی مردم در صنعتی کردن کشور کمک گرفتند. نقطه مقابل ژاپن در آسیا هندوستان است که تا قرن هیجده شرایط اقتصادی نسبتاً پیشرفته‌ای داشت و شیوه‌های تولیدی، صنعتی و تشکیلات بازرگانی این کشور با شیوه‌های معمول در هر نقطه دیگری از جهان قابل قیاس بود... کشوری که بهترین پارچه چیت موصلی و مصنوعات و اقالام پرتحمل را تولید و صادر می‌کرده است (ص ۱۹ کتاب باران)... ولی با توسعه کمپانی هند شرقی به‌تدریج این کشور به‌واردکننده منسوجات و پارچه انگلیسی مبدل می‌شود.

در اینکه در بررسی تحولات اقتصادی - سیاسی کشورمان ناچاریم تاریخ گذشته و شیوه‌های تولیدی آن را دقیقاً تحلیل کنیم تردیدی نیست، ولی این تحلیل زمانی می‌تواند علمی و سودمند باشد که به تأثیر شرایط محلی و تجارب روزمره داخلی یک کشور بسنده نکرده از نقش جهانی سرمایه به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز و صاحب مبادنی چون ایران غافل نمانیم. بنظر می‌رسد که نظام اقتصادی - سیاسی ایران در اواخر سلسله قاجار که نقطه عطفی در دوره انتقالی نظام‌های پیش سرمایه‌داری به‌مرحله بعدی است و کشور ما بعثت داشتن ذخایر مهم زیرزمینی و واقع شدن در مسیر سوق‌الجیشی (هند) توجه انحصارات بیگانه را بخود جلب نموده، بسختی می‌توانست در مسیر طبیعی گام بردارد و متأثر از نفوذ و زمینه فراهم شده بوسیله انحصارات که با خود نظام و قوانین جدیدی را به‌مراه می‌آورد نگردد.

### جامعه ایلی و نظام سرمایه‌داری

نویسنده کتاب معتقد است که ویژه‌گی شیوه‌های تولیدی در جامعه ایلی، شهری و روستائی باعث شد که سرمایه‌داری ملی (ص ۱۲۷) نتواند در جامعه جایی برای خود پیدا کند. در این زمینه نیز دوپدید در صحنه: یعنی وجود ایالات بعثت طبیعت عقب‌مانده از درون سیستم و سرمایه‌انحصاری از برون سیستم بشکل سیستماتیک و بکارگرفتن برخی ایالات در زمان مورد نیاز، روند توسعه سرمایه‌داری صنعتی در این کشور را مورد

تهدید قرار داده‌اند. بدین ترتیب شاید بحث‌کوتاهی دربارهٔ زندگی ایلی و نظام سرمایه‌داری و به ویژه پیدایش سرمایه‌داری ملی ضروری باشد.

در اینکه در بطن جامعهٔ ایلی امکان رشدی برای نظام سرمایه‌داری نیست شکی وجود ندارد. پیدایش سرمایه‌داری با مازاد تولید کشاورزی و تبدیل آن به شکل سرمایه و آزاد شدن نیروی کار از این بخش و انتقال آن به بخش صنعتی و تبدیل نیروی کار به کالا بستگی دارد. جابجایی و عدم امکان جامعهٔ ایلی، رشد اقتصاد مبتنی بر کشاورزی را که زمینهٔ اقتصاد سادهٔ کالائی است متوقف و یا دست کم بسیار کند می‌کند، و حتی جلوی گسترش مالکیت خصوصی را می‌گیرد. در این زمینه از بیلاق و قشلاق ایلات، و اینکه چه لطمات جبران ناپذیری به شهرنشینی وارد می‌کند و چه موانعی بر سر راه گسترش مبادلات کالائی به وجود می‌آورد، و از اینکه در مجموع جلوی رشد نیروهای رشدیابنده را که بتدریج زمینه امکان انباشت اولیه سرمایه را فراهم می‌آورد، می‌گیرد و رشد سرمایه‌داری را سدمی‌کند، بحثی نمی‌کنیم. با توجه به نظام‌های سیاسی و شیوه‌های تولیدی گوناگون در کشور ما، محققین در دوران مورد بحث روشن نکرده‌اند که شیوه تولید مسلط (تولید آسیائی، فئودالیسم و سرمایه‌داری) کدام بوده است.

نویسندهٔ کتاب به سبب تفحص زیاد در اسناد و مدارک گاهی آن قدر بدانها ارج می‌دهد که تحلیل مسائل به بینش تجربی صرف تقلیل یافته و روابط متقابل پدیده‌ها در تحلیل به شکل مجرد مطرح می‌شود (صفحات ۸۵ و ۸۶).

کم بهادادن به نیروی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امپریالیسم در کشورهای توسعه نیافته، باعث شده است که نویسندهٔ کتاب تفاوتی در مشی استعمار کهن و استعمار امپریالیستی در ایران قائل نشود و با هر دو یکسان برخورد کند. به عنوان مثال، قراردادهایی که در اواخر قرن نوزدهم میان انحصارات بیگانه و نظام حاکم قاجار بسته می‌شد نشانهٔ آغاز عصر جدیدی از تسلط استعمار امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای توسعه نیافته است.

اشرف می‌نویسد که بانک شاهنشاهی ایران گذشته از نثر اسکناس و تسلط بر بازار پول کشور، در تجارت خارجی نقش عمده‌ای داشت و پس از چندی بر بازار مبادلهٔ اسعار خارجی تسلط کامل پیدا کرد و عملاً صرافان ایرانی را از میدان رقابت بدر کرد (صفحات ۵۷ و ۶۰ و ۶۹ و ۱۰۳). مربوط ساختن این گونه پدیده‌ها به استعمار در کل و در نظر گرفتن شرایط تاریخی و تکامل سرمایه‌داری، که در مرحله جدید به مدد بخشی از نیروهای رشد یابنده‌اش توانسته چنان نقشی را در کشورهای توسعه نیافته بازی کند، نادیده گرفتن یک واقعیت تاریخی است.

### مسأله طبقات اجتماعی

چون در تحلیل دستگاه دولت به شناخت چگونگی آرایش طبقات و قشرهای اجتماعی نیازمندیم و معتقدیم که کلیهٔ مبارزات و درگیری‌های سیاسی - اجتماعی به

نجوی از درون ساخت دولت در شرایط کنونی جهان می‌گذرد، و بنا به گفته پولاتراس؟ دولت مرکز این برخورد‌های گروهی و طبقاتی است، پس چون می‌بینیم که اشرف بسادگی از این موضوع درمی‌گذرد، لازم است که باختصار چند کلمه‌ای در این باب گفته شود. یکی از ابهام‌هایی که در کار اشرف به چشم می‌خورد، نحوه برخورد وی با مفهوم طبقات اجتماعی است. نویسنده برای تشریح نظام سیاسی - طبقاتی کشور به عبارت «نیمه استعماری، شبه‌آسیایی» بسنده کرده است، آنچه مورد سؤال خواننده تحلیل‌گر قرار می‌گیرد این است که حاکمیت سیاسی این نظام به کدام قشر و یا طبقه اجتماعی مربوط است و یا از منافع کدام گروه و طبقه اجتماعی پاسداری می‌کند. وقتی که از جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت صحبت می‌شود، خواننده مایل است بداند که در این جنبش‌های ضد استبدادی - ضد استعماری چه قشر و طبقه‌ای علیه گروه و طبقه دیگر وارد نبرد می‌شوند، برای نمونه اشرف می‌نویسد که در جنبش مشروطیت تجار قیام کردند (ص ۱۵۶). این قیام زمینه‌ای در نبردهای گذشته داشته، و نویسندگانی چون طالبف، آخوندزاده و ملکم مدافعان فکری آن بوده‌اند، نظیر آنچه موتسکیو و روسو علیه فئودالیسم اروپایی نوشته‌اند و مسئله را به بحث کشیده‌اند. اینان نماینده چه گروه و قشر اجتماعی بوده‌اند؟ آیا جنبش مشروطه، آن‌طور که اشرف می‌گوید، به یاری نیرو‌هایی که متعلق به دوره‌های تاریخی دیگری بودند به خاک سپرده شد (ص ۱۲۳). یا وجود دو قدرت امپریالیستی حاضر، که رشد این انقلاب را به زیان منافع خود در ایران و به ویژه در شبه قاره هند (کمپانی هند شرقی) می‌دیدند، دست بکار شدند تا انقلاب را به شکل سیستماتیک و از طرق گوناگون و از جمله بکارگرفتن قدرت ایلی نابود سازند. در تشریح شیوه تولید ایلی اشرف به نیروی کار اضافی که به سوارکاری سوق داده شود توجه کرده، و در تفسیر شیوه تولید روستایی نیروی کار اضافی را مطرح می‌نماید، بدون اینکه به چگونگی وسایل تولید و مناسبات آن اشاره کند، و رابطه متقابل این دو را مورد بررسی قرار دهد. مثل این است که ما در بحث از نظام سرمایه‌داری تنها به تبدیل نیروی کار به کالا بسنده کنیم و طرف دیگر قضیه یعنی تبدیل وسایل تولید به سرمایه را که رکن اصلی سرمایه‌داری است مورد بررسی قرار ندهیم. در این کتاب، از تشکیل سرمایه و فعالیت طبقه بازرگانان بحث مفصلی می‌شود، بدون آنکه توجهی به بویض شکل‌گیری نیروی کار شده باشد. بدین ترتیب کم و بیش روشن است که مسأله طبقات در کار اشرف نادیده گرفته شده است، دورانی که کتاب به تشریح آن می‌پردازد، همزمان است با فروپاشی تدریجی نظام پیش سرمایه‌داری که توأم است با ستم بی حد و حصر خان‌ها و بزرگ‌مالکان علیه دهقانان و تغییر این تولیدکنندگان مستقل به کار مزدوری و کنده‌شدن نیروی کار کشاورزی از روستا. همچنین همزمان است با رشد سریع سرمایه‌داری صنعتی در روسیه و نیاز عظیم آن کشور به نیروی کار ارزان کشورهای همجوار به ویژه ایران. با توجه به این نوسانات جذب و دفع نیروی کار، و سیل مهاجرت

جمعی نیروی کار ارزان به بازار کار روسیه که بنا به آرشيو آن کشور این مهاجرت سالانه بالغ بر صد هزار نفر بوده است (مقاله عبداللہاف، نامه علوم اجتماعی) توجه به نیروی کار اضافی در سوارکاری و نادیده گرفتن این حرکت جمعی نیروی کار به مراکز صنعتی بی شک صدمه‌ای به کار تحقیق اجتماعی می‌زند.

نکته دیگری که می‌باید مورد توجه قرار گیرد شیوه تولید مسلط در دوران‌های متفاوت زندگی اجتماعی يك کشور و در اینجا ایران زمان قاجاریه است. برخلاف نظر برخی از محققین ایرانی، در جوامع انسانی، شیوه تولید یکدست وجود نداشته، و در هر مرحله معینی از تاریخ يك کشور شیوه‌ای از تولید حاکم بوده است. این سؤال پیش می‌آید که در این عصر مناسبات ارضی چگونه بوده است؟ بهره مالکانه ارضی با وجود فضای حاکم روستائی چگونه رواج داشته، به شکل کار اضافی، بهره جنسی و یانقدی تبلور یافته است؟ شیوه تولید «ایلی، شهری و روستائی» یا «نظام شبه آسیایی» چگونه در این تحلیل جامی گیرد. همه این ابهامات شاید ناشی از آن است که نویسنده طبقات و قشرهای اجتماعی را کنار می‌گذارد، و به واژه «نیمه فئودالی - شبه آسیایی» اتکاء می‌کند. این طرز فکر پدیده‌ها را بدون ارتباط متقابل و هم ارز یکدیگر می‌شمرد، و تشخیص تقدم و تاخر آنها را غیر ضروری می‌داند. این شیوه تحلیل پیدایش و زوال پدیده‌ها را مجزا از هم و به شکل انتزاعی بررسی می‌کند و آنها را به صورت روندهایی که در ارتباط متقابل با یکدیگرند مورد تفحص قرار نمی‌دهد.

### مفهوم بورژوا - مالک

اشرف گرایش بورژوازی بزرگ تجاری ایران به سرمایه‌گذاری در املاک مزروعی را از ویژه‌گی‌های جامعه ایران قلمداد می‌کند، و این امر را یکی از موانع رشد سرمایه‌داری صنعتی در این کشور می‌داند (صفحات ۸۵، ۸۶ و ۱۳۱) و از این گرایش و ابسگرا اظهار تأسف می‌کند. بدین سبب پیوند بورژوازی بزرگ تجاری با زمین‌داری را پدیده‌ای ویژه این منطقه قلمداد کرده و این وضع را مانعی بر سر راه رشد صنعتی کشور دانسته است. لازم بتذکر نیست که سرمایه ربائی که از طریق انتقال درآمد هفتانان یا از بابان به رباخواران موجودیت پیدامی‌کند، و سرمایه سوداگری که از طریق هجوم به سرزمین‌های بیگانه «دزدی دریایی و اضافه محصول کشاورزان» تأمین می‌شده است تا حدودی در همه نظام‌های پیش سرمایه‌داری وجود داشته و صاحبان این اندوخته‌ها اصرار داشته‌اند که سودهای بدست‌آمده باید بمنظور سودآوری بیشتر در زمین سرمایه‌گذاری شود. برای روشن شدن بیشتر مطلب به نقل قولی از مندل بسنده نموده، و سپس به‌مکانسیم این سرمایه در اروپا توجه می‌کنیم. «بورژوازی تجاری، مثل بورژوازی سوداگر پیش از خود، تنها بخشی از سرمایه و سودش را در صنعت خانگی سرمایه‌گذاری می‌کند و بخش بیشتری از این سرمایه را به تجارت، بورس و کسب مالکیت زمین

اختصاص می‌دهد» (ص ۱۶۳ مندل ترجمه سیاهپوش و یا ص ۱۳۱ ترجمه وزیری). نوشته‌های محققین اروپایی، به ویژه داب، که دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری در جامعه انگلیس را بررسی کرده نیز از نقش واپسگرایی بورژوازی بزرگ تجاری در ارتباط با فئودال‌ها و حکومت مطلقه خبر می‌دهد. داب دگرگونی‌های بزرگ جامعه انگلیس و فرانسه و انقلاب‌های بزرگ بورژوازی این دو کشور را مرهون تلاش و پیکار بی‌امان صنعتگران خرد و افزارمند علیه حاکمیت فئودال‌ها می‌داند. داب در تحلیل گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری از دو راه مورد بحث محققین قرن نوزده استفاده می‌کند. در زمینه راه اول حرکت را از تولیدکننده به سرمایه‌دار، یا بازرگانان و صاحب صنعت «در شکل‌بندی واحدهای کشاورزی - صنعتی قرن ۱۶-۱۷» می‌بیند، و آنان را پیشرفته‌ترین قشرهای بورژوازی می‌داند. او این راه را «راه واقعاً انقلابی قلمداد می‌کند». درباره راه دوم، طبقه بازرگانان خود مستقیماً امر تولید را به دست می‌گیرد، و این با توسعه سرمایه‌داری در یک روند طولانی به انحطاط می‌گراید. در روند کلاسیک گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، نقش انقلابی صنعتگران خرد و در عین حال نقش واپسگرایی سرمایه تجاری را مشاهده می‌کنیم. به علاوه باید به این واقعیت اشاره کرد که تحقق نظام سرمایه‌داری در جوامع کلاسیک در حقیقت به معنای غلبه سرمایه صنعتی بر سرمایه تجاری است. حال بینیم این روند در کشورهای توسعه نیافته و به ویژه در ایران چگونه تکوین می‌یابد، و چه موانعی مسیر کلی آن را منحرف یا متوقف می‌کند.

در کشورهای توسعه نیافته، از جمله در ایران، این گذار ممکن است به شکل دیگری صورت گیرد، و بازرگانان بنا به گفته اشرف برای دگرگونی جامعه دست به تلاش وسیعی می‌زنند، و زمینه گسترش نیروهای رشدیابنده را فراهم می‌آورند، ولی این تلاش اگر هم به منظور صنعتی کردن این جامعه صورت گرفته باشد، به نتیجه‌ای نرسیده و عقیم مانده است. بنابراین زمینه‌گرایی این طبقه به واپسگرایی و زمینداری تشدید شده است. علت تشدید این گرایش را می‌بایست در طبیعت خود سرمایه تجاری و نیز در شرایطی که بوسیله انحصارات در اواخر قرن نوزده در ایران ایجاد شد و زمینه نامساعدی در راه رشد نیروهای روبه رشد و به ویژه صنعتگران و صنایع خانگی به وجود آورد، جستجو کرد. همان گونه که توفیق نیافتن کارخانه‌های تأسیس شده و ورشکستگی بانک‌های داخلی را باید نتیجه رقابت (صفحات ۵۸ و ۵۹) ویرانگر سرمایه بیگانه دانست (مقاله عبداللہاف، نامه علوم اجتماعی). ممکن است این ایراد نیز مطرح شود که شکست‌ها و ناکامی‌های صنعتگران و بانکداران را یکجا به نفوذ و حرکت سرمایه بیگانه مربوط کردن، ناشی از برخوردی مکانیکی با مسئله است. لازم به توضیح است که ما روند صنعتی شدن را در یک دوره طولانی مورد بررسی قرار می‌دهیم، و نه یک دوره کوتاه، که ممکن است در آن دوره هر صنعت جدیدی به لحاظ فقدان امکانات فنی و تجربی و سایر عوامل باورشکستگی مواجه شود. برای نمونه به نوشته پادیس<sup>۷</sup> اقتصاددان یونانی بنگریم: انگلستان

6- Dobb

7- Padis.



در سال‌های ۵۰ - ۱۸۵۰، و کشورهای فرانسه، آلمان، امریکا و ژاپن در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۸۷۰ توانستند به اوج سرمایه‌داری برسند، و اتحاد شوروی ظرف نیم قرن توانست به‌دومین قدرت جهانی تبدیل شود (به‌ماخذ آخر صفحه مراجعه شود). در حالی که بیش از یک قرن از صنعتی شدن ایران می‌گذرد (و بقول پادیس همین فاصله در امریکای لاتین)، و با وجود امکانات عینی و ذهنی این پویش ره به‌جائی نبرده‌است. در اواسط قرن نوزدهم بانکداران ایرانی نست به‌تلاش همه‌جانبه زدند ولی به سبب رقابت نابرابر سرمایه‌های بیگانه، ناموفق از میدان رقابت بیرون رانده شدند، و جای آنها را بانک شاهی انگلیس (۱۲۶۸) و بانک استقراضی روس (۱۲۷۵) گرفت که بنا به‌نوشته اشرف اولی از طریق «اعطای وام‌های مدت‌دار به‌تحکیم سلطه سیاسی بریتانیا در ایران مدد می‌رساند» (ص ۵۹)، و دومی با «اعطای وام به‌رجال کشور سبب سلطه سیاسی امپراطوری ترارها در ایران بود» (ص ۶۵). در نتیجه این دوره از تاریخ که بانک‌ها امکان داشتند به‌کمک سرمایه‌های خرد و صنعتگران به‌سازمان اقتصادی ایران رونقی بدهند در اثر رقابت سرمایه‌های بیگانه که به‌جستجوی مواد خام و بازار بودند ناچار به‌انزوا شدند.

تقاضای فزاینده قطب‌های صنعتی انگلستان و بعدها روس برای مواد خام، سبب رونق مواد اولیه شد و موجب حرکت سرمایه به‌سوی سرزمین‌های مقصد صدور این مواد گردید. همزمان با رونق گرفتن تولید پنبه انتظار بر این بود که صنایع نساجی و پارچه بافی رونق بگیرد ولی روند تولید هم سرنوشتی بهتر از بانک‌ها نداشت و در اثر ورود کالاهای مصنوع خارجی (ص ۱۳۱) به‌زوال نساجی انجامید.

اگر سرمایه‌داری بازرگانی ژاپن توانست کنترل رشد نیروهای مولد را در جامعه فئودالی با حاکمیت مطلقه در اختیار بگیرد، و مولدین مستقل یعنی دهقانان مرفه و صنعتگران خرد را به‌تدریج به‌مزد بگیران صنعتی تغییر ماهیت بدهد، و به راه سرمایه‌داری صنعتی بکشانند، این تحولات همان‌گونه که از پیش اشاره شد، مربوط است به‌اینکه ژاپن فاقد صنایعی چون طلای امریکای لاتین، مواد معدنی، حیوانات و گیاهان آفریقایی، و یا ثروت‌های چشم‌گیر هند و یا بازارهای به‌ظاهر بی‌انتهای چین بود (ص ۴۶ کتاب باران). به‌همین علت سرمایه‌داران و دول غربی را تطمیع نکرد. بدین ترتیب بازرگانان این کشور در اثر دگرگونی حاصل از انقلاب می‌جی، با استفاده از نیروی کار ارزان روستا و بهره‌کشی به‌شکل یک کلنی و نظارت بر تولید بدون دخالت سرمایه انحصاری بیگانه توانست با استفاده از رشد درون‌زای خود، پوسته فئودالی بی‌حرکت و متحجر را بشکافد و به‌سرمایه‌داری صنعتی پرتحرک تغییر ماهیت دهد. این تغییر شگرف در انگلستان به‌مدد صنعتگران خرد به‌موفقیت می‌رسد، در حالی که در ژاپن بنا به‌نوشته تاکاهاشی<sup>۸</sup> از طریق در اختیار گرفتن سازمان تولید بوسیله بازرگانان صورت می‌پذیرد (دآب صفحات ۱۲۱ - ۸۳).

در پایان، اشرف کوشیده است که وجود موانع داخلی رشد سرمایه‌داری در ایران را برجسته کند ولی در هر حال این موانع را در ارتباط با روند عقب ماندگی این کشور به‌صراحت ارزیابی نکرده است. اشرف می‌نویسد، «تنها کارخانه‌هایی موفقی بودند که به آماده سازی محصولات کشاورزی می‌پرداختند مانند کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی» (ص ۸۶). ولی در مجموع تجار ایرانی در ایجاد جامعه صنعتی و مردم - سالاری ناکام بودند (ص ۱۳۲). در عین حال نویسنده تأکید می‌کند که «تجار ایرانی قابلیت خود را برای گسترش فعالیت های بازرگانی و استفاده از فرصت های مناسب بخوبی نشان دادند و در زمینه بازرگانی به رقابت با تجار فرنگی برخاستند و مانع سلطه انحصاری آنان بر بازارهای مبادلات خارجی شدند» (ص ۸۵)، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا تجار ایرانی توانستند مانع سلطه انحصاری بازرگانان فرنگی بر بازار های مبادلاتی شوند؟ و یا به چه علت کارخانه‌های آماده سازی محصولات کشاورزی موفق بودند؟ و یا چرا بانکداری در ایران بشکل غرب پا نگرفت؟ آیا پاسخ قانع کننده در این نیست که سرمایه انحصاری غرب در ایران و کشورهای مشابه مایل بوده است که سرمایه تجاری، حق‌العمل کاری و دلالی را برای گسترش تولید مواد خام و گسترش بازار فرآورده‌های خویش پابرجا نگاهدارد، و تا آنجا که این سرمایه (تجاری - حق‌العمل کاری) به روند صنعتی شدن جهت گیری نکرده است به رقابت با آن نپردازد و به‌انزوای آن نکوشد. به نظر می‌رسد که این روند تاریخی در تمام کشورهای توسعه نیافته صادق است. و امروز بیش از هر زمان دیگر این واقعیت تاریخی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

### مآخذ و منابع

- ۱- احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران، پیام، ۱۳۵۹.
  - ۲- اکبری، علل ضعف بورژوازی ایران، تهران، چاپ تابش، ۱۳۵۷.
  - ۳- ا. ورداسبی، علل کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه فئودالی ایران، تهران، چاپار، ۱۳۵۴.
  - ۴- دمل- باران - اقتصاد سیاسی رشد: ریشه‌های عقب ماندگی، ترجمه قراچه‌داغی، تهران، ۱۳۵۸ صفحات ۱۶ و ۱۹ و ۴۶ و ۴۹ و ۵۱ و ۹۴ و ۱۰۶.
  - ۵- م. داب و دیگران - گذار از فئودالیسم - سرمایه‌داری، ترجمه تدین، تهران، چاپ پیروز، ۱۳۵۹ صفحات ۷۹ و ۱۶۹ و ۲۰۸.
  - ۶- م. داب و دیگران، مشارکتی در بحث کتاب بوسیله: کوه‌جیروتاکاهاشی، صفحات ۸۳ و ۱۲۱.
  - ۷- ارنست مندل، تئوری اقتصادی، ترجمه سیاهپوش، تهران، ۱۳۵۸ ص ۱۶۳.
  - و یا ارنست مندل، علم اقتصاد، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ ص ۱۲۱.
  - ۸- عیدالله‌اف، مقاله «طبقات بورژوا و کارگر در ایران، در اوایل قرن بیستم»، ترجمه دکتر ادیبی، در نامه علوم اجتماعی، دوره ۲ شماره ۳، زمستان ۱۳۵۶.
  - ۹- ا. فرخ، مقاله درباره بورژوازی ملی، «اندیشه» شماره ۴، فروردین ۱۹۵۹.
- آینده - این نوع مباحث طبعاً جنبه نظری دارد. چون کتاب احمد اشرف قابل توجه است نقد آقای فیوضات چاپ شد و انتقادهائی که برین نقد برسد برای روشن شدن مطلب چاپ خواهد شد.